

کشتار منچستر تنها گوشه ایی کوچکی از جنایات تروریسم افسار گسیخته علیه بشریت است!

رحمت فاطمی

"انتخابات" و رژیم اسلامی ایران ، کدام انتخابات؟!
صورت مسئله غلط است
(گفتگوی سوسیالیسم امروز با رئوف افسائی)

رئوف افسائی

صفحه 2

یک رکن مهم سیاست کمونیستی بیان حقیقت است

(گفتگوی سوسیالیسم امروز با سلام زیجی در باره "انتخابات" ۹۶ جمهوری اسلامی)

سلام زیجی

صفحه 6

اطلاعیه در باره:

راه اندازی سایت "سوسیالیسم امروز"

صفحه 13

اعدام هیمن مصطفایی به تعویق افتاد!

عزیز اجیکند

صفحه 11

اطلاعیه شماره یک : کنفرانس موسس حزب سیاسی جدید برگزار می شود!

صفحه 13

دولت روحانی ، دولت سرکوب و اعدام ، دولت شکستن قلم هاست!

عزیز اجیکند

صفحه 12



دوشنبه شب ۲۲ ما مه ساعت ۱۰،۳۵ دقیقه به وقت محلی در یک حمله انتحاری تروریستی جنایتکارانه که در پایان کنسرت آریانا گرنده، خواننده جوان آمریکایی در سالن کنسرت منچستر آرنا روی داد، تا کنون ۲۲ کشته و ۶۶ زخمی به جا گذاشته است. در میان کشته و زخمی شدگان تعدادی کودک وجود دارد. طبق گزارش بیمارستانهایی که زخمی ها در آن بستری هستند حال ۲۳ نفر از آنان وخیم میباشد.

در این سالن کنسرت که ظرفیت ۲۱ هزار نفر را دارد، هزاران جوان و نوجوان حضور داشتند که بیشتر آنها دختر بودند. یک بمبگذار انتحاری مسئول این انفجار بوده و فرد تروریست هم خود در آن کشته شده است.

انفجار هنگامی رخ داد که کنسرت «آرینا» پایان یافته بود و جمعیت در حال خروج از سالن بودند.

مسئولیت این جنایت و توحش

صفحه 2



"انتخابات" و رژیم اسلامی ایران ، کدام انتخابات؟! صورت مسئله غلط است

تاسیسش در ۳۸ سال گذشته همواره کوشیده است تا ریاکارانه حاکمیت عمیقاً ضددموکراتیک و دیکتاتوری خشن سرمایه دارانه و مذهبی خود را با برپایی نمایشهای "انتخاباتی" توجیه کند. البته هیچگاه نتوانست نمایشات "انتخاباتی" را بعنوان انتخابات آزاد به افکار عمومی تحمیل کند. بطور واقعی و از نظر افکار عمومی مردم ایران و جهان، انتخابات در ایران یک سناریوی غیر واقعی و کاملاً قلبی است. زیرا سیستم حکومت و قدرت تصمیم گیری واقعی در رژیم اسلامی ایران ولایت فقیه است و این ساختار قدرت دیکتاتوری نه توسط آرا مردم و انتخابات، بلکه توسط تعدادی دیگر از فقهای "خبرگان" رهبری که خود را نماینده و برگزیده خدا می دانند، منصوب می شود. پست "رئیس جمهوری" یا به قول خاتمی پست تدارکاتچی نظام تازه باید از فیلترهای کنترل و نظارت استصوابی شورای نگهبان قانون اساسی اسلامی و الهی که زیر نظر و اتوریته شخص دیکتاتور ولایت فقیه است به سلامت رد شوند و مثل همین آقایان رجال مذهبی شیعه همچون رفسنجانی، خاتمی، احمدی نژاد و حسن روحانی از مقامات طراز اول خود رژیم اسلامی و معتقد و تابع کامل ولایت فقیه باشند، برای خالی نبودن عریضه و البته کلاه

سوسیالیسم امروز: "انتخابات" ریاست جمهوری اسلامی به پایان رسید و رژیم توانست روحانی را مجدداً از صندوق آرا بیرون آورد. **ضرورت و اهمیت این نوع "انتخابات" برای رژیم چیست؟** رؤف افسایی: نمایشهای "انتخاباتی" برای رژیم اسلامی ایران که از یک طرف خود را "جمهوری" و از طرف دیگر خود را حکومت خدا و ولایت فقیه می داند بسیار با اهمیت است. رژیم اسلامی با استفاده از تمام قدرت و امکانات مالی و به گروگان گرفتن معاش مردم فقیر و قدرت تحمیل مردم به وسیله دستگاه مذهب و خرافات و رسانه های فراوان و خیل داوطلبین "روشنفکران" سابقاً عضو نیروهای امنیتی و ژورنالیست منفعت طلب و "باوجدان" تلاش می کند که یک بالانس "قانونی" و ظاهراً قابل قبولی را تحت نام "جمهوریت نظام" و البته ترجیحاً تحت نام "مردم سالاری دینی" را به مردم ایران و جهان تحت عنوان "انتخابات" بقبولاند. البته در این پروژه نامبارک رادیو و تلویزیون وزارت خارجه بریتانیا و کارکنان این رسانه (بی بی سی فارسی) در ضدیت با منافع و مبارزات آزادیخواهان مردم برای نجات از شر حاکمیت رژیم اسلامی و توجیهات و پروپاگاندا به نفع جناح استحال چپ رژیم اسلامی و در اندر خواص "مردم سالاری دینی" رژیم سنگ تمام گذاشتند.

رژیم اسلامی ایران از بدو

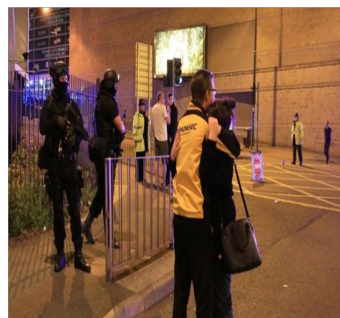


کشتار منچستر تنها گوشه ای کوچکی از جنایات تروریسم افسار گسیخته علیه بشریت است!

تروریستی و میلیتاریسم دولتهای غربی، روسیه و دولتهای جنایتکار و مرتجع در منطقه هستند که برای مقابله و جنگ قدرت با هم، هر کدام به شکل دادن به سازمانهای تروریستی مذهبی، قبیله ای و قومی، از جمله داعش، بوکو حرام، الانصار، حزب الله، حشد شعبی و دهها گروه جنایت پیشه نقش بسزای دارند. در عین حال سیاست ضد انسانی دولتهای غربی نقش مهمی دارند در رشد و باز تولید راسیسم در کشورهای خود که این امر خود کمک بزرگی را میکند به تقویت و رشد تروریسم اسلامی در این کشورها.

پایان دادن به تروریسم اسلامی و جریانات فاشیستی در گرو تقویت جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی و به زیر کشیدن و سرنگون کردن دولتهای جنایتکار و مرتجع در سطح منطقه و افسار زدن به سیاستهای ضد انسانی و قلدرمنشی دولتهای غربی و روسیه است.

قویاً این جنایت و توحش را محکوم و خود را شریک و همراه مادران، پدران و خانواده بازمندگان و همه انسانها که قلبشان از این واقعه بدر آمده است میدانم.



را که قلب هر انسانی را بدرد میآورد داعش بعهدده گرفته و اعلام کرده یکی از کثافتهای خلافت در تجمع صلیبیان این عملیات را انجام داده است.

قتل و عام و کشتار این نوجوانان و جوانان که تعدادی کودک هم در میان آنهاست است، احساس همدردی و تأسف غیر قابل توصیفی را در سراسر جهان برانگیخت و برای گرامیداشت این عزیزان هزاران گل را نثار آنها کردند، این فاجعه و عملیات وحشیانه تروریستی قلب میلیونها پدر و مادر و انسان را بدرد آورد. دختران و پسران جوان در این کنسرت شرکت کردند که همراه خواننده هم سن و محبوب خود ساعت شادی را بسر برند به همراه هم بخندند، برقصند و همراه خوانند اواز بخوانند. ولی جنایتکاران تروریست حتی چند ساعت شادی را به آنها روا نداشتند.

قتل و عام و کشتار روز دوشنبه منچستر فقط گوشه ای کوچکی از جنایات تروریسم افسار گسیخته است که هر روزه در گوشه ای از جهان امروز ما، عراق، سوریه، یمن، لیبی، افغانستان، امریکا، سوئد، آلمان، فرانسه و دهها کشور دیگر را مورد هدف قرار میدهد.

کودکان، نوجوانان، زنان و مردان، در این کشورها قربانی سیاستهای

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

شرعی گذاشتن بر سر مردم بیچاره و به گروگان گرفته ای که به پای صندوقهای رای کشانده می شوند، از صندوق رای سردر می آورند. اسم این خیمه شب بازی پیچیده و تو در تو و بسیار متناقض را "انتخابات" و "مردم سالاری دینی" گذاشته اند. نه تنها مردم ایران و افکار عمومی جهان، بلکه حتی خود مقامات ناراضی و فیلتر شده رژیم اسلامی به تناقضات و قلابی بودن "انتخابات" در رژیم اسلامی واقفند، اما مقامات دیکتاتور مذهبی در رژیم اسلامی ایران برای ادامه حاکمیت الهی خود بر مردم به شکل زرنگی و مهندسی شده با گرم کردن تنور "انتخابات" برای مشروعیت بخشیدن به ادامه حکومت خود ولو به دروغ، به مسئله انتخابات اهمیت زیادی می دهند و همانطور که دیدیم ظاهراً "انتخاباتشان" را با مشارکت مردم به پیش بردند و حسن روحانی، یکی از رجال مهم نظام اسلامی را مجدداً از صندوق بیرون آوردند.

سوسیالیسم امروز: طبق آمار رژیم از ۵۶ میلیون نفر صاحبان رای حدوداً بیش از ۴۰ میلیون نفر در "انتخابات" شرکت کردند؟ آیا به چه میزان میشود به این امار اطمینان کرد؟ اصولاً چرا مردم علیرغم اینکه میدانند که "انتخابات" نه تنها تغییری در جهت بهبود زندگی مردم بوجود نمی آورد، بلکه اوضاع آنها را بدتر میکند شرکت میکنند؟

رئوف افسایی: در مورد قسمت اول سؤال شما باید بگویم که همه می دانند که رژیم اسلامی در مورد آمار و ارقام اصلاً قابل اعتماد

نیست و در مورد جعل و پرونده سازی و دروغگویی مقام اول در دنیا را دارد. این تنها ادعا نیست، زیرا نمایندگان مجامع بین المللی و سازمان ملل و هیچ نهاد و گروه مستقلی بعنوان ناظر "انتخابات" قلابی رژیم اسلامی ایران شرکت نداشته اند. البته درخواست برای نظارت شد، اما مقامات رژیم اسلامی ایران آنرا قبول و تحمل نکردند. خوب تصور کنید خودشان همه کاره بودند چه نتیجه ای را اعلام می کنند؟ قاعدتاً خوب و مطلوب نظام!

اما مسئله واقعی این نیست. زیرا کل پروسه و محتوای صورت مسئله غیرواقعی و دروغ و جعل است. فرض بگیریم نصف رقم ۵۶ میلیون واجدین شرایط، یعنی ۲۸ میلیون در این شو "انتخاباتی" شرکت کرده و رای داده اند. این هنوز زره ای حقانیت به رژیم دیکتاتور اسلامی و نمایش جعلی "انتخاباتی اش" نمی بخشد. در رابطه با قسمت دوم سؤال شما از اینکه رقمی بر فرض حدود ۲۸ میلیون نفر در نمایش جعلی رژیم شرکت کرده و یا رای داده اند عمیقاً جای تأسف و ایراد است. این تعداد مردم اشتباه کردند که مورد سوء استفاده رژیم اسلامی قرار گرفتند و به سیاهی لشکر استفاده رژیم برای مشروعیت کاذب نظام تبدیل شدند. اما در این میان واقعتهای در مورد ترکیب این رای دهندگان هست که باید روشن شود.

۱- گروهی از این مردم طرفدار رژیم اند و منفعت و زندگیشان مستقیماً به رژیم اسلامی گره خورده است. این گروه عبارتند از نیروهای مسلح سپاه پاسداران و بسیج، نیروهای امنیتی و شکنجه گران، بخشی از رده های بالایی ارتش، خیل آخوندها و طلبه های فقیه، شبکه های مساجد و امامزاده ها و گله

های حزب الله و مومنین مسلمان و غیره.

۲- گروه دیگری از مردم که کارگران و کارمندان و کارکنان ادارات و مراکز عمومی دولتی و مدارس و دانشگاهها و غیره هستند که رژیم اسلامی همیشه با تهدید و ارعاب از اینکه اگر رای ندهند و شناسنامه هایشان مهر رای نداشته باشند اخراج می شوند و یا استخدام نمی شوند، عملاً این گروه از مردم را به گروگان گرفته اند. واقعیت این است که این گروه از مردم بخاطر شرایط سخت زندگی اقتصادی و خفقانی که تحت حاکمیت رژیم دیکتاتوری اسلامی زندگی می کنند، نمی خواهند حتی یک روز دیگر این رژیم در قدرت بماند، اما خیلی هایشان از روی ناچاری و اجبار زندگی در نمایشهای "انتخاباتی" رژیم شرکت می کنند. همانطور که در انقلاب ۵۷ تجربه کردیم، اگر شرایط مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی و اوضاع سیاسی و فضای مبارزه مقداری بالانس نیرو در بین رژیم و مردم را تغییر بدهد، این گروه از مردم سریعاً به میدان می آید و مانند آتش زیر خاکستر شعله ور می شود و برای خفه کردن رژیم اسلامی بسیار خطرناک خواهد بود.

۳- گروه دیگری از مردم که در نمایش "انتخاباتی" رژیم شرکت کردند عبارت بودند از طیف گسترده "سیاسیون" ملی-مذهبی ها و سیاستمداران و روزنامه نگاران و هنرمندان پرو رژیم که خود را در قالب اصلاح طلبان رژیم و اپوزیسیون مجاز رژیم تعریف میکنند بودند. البته همانطور که قبلاً اشاره کردم رادیو و تلویزیون وزارت خارجه بریتانیا (بی بی سی فارسی) هم تلاش شبانه روزی می کرد تا

خواص "مردم سالاری دینی" را به اثبات برساند.

۴- اما شرکت گروه بسیار کوچکی (به نسبت جمعیت بین ۴ تا ۶ میلیون مهاجر ایرانی و حدود ۸۰۰۰۰ رای دهنده) در خارج کشور بسیار جای تامل و حتی نگرانی است. برای نمونه از ۱،۸۰۰،۰۰۰ ایرانی در امریکای شمالی ۳۰،۰۰۳۹ نفر و از ۵۰۰،۰۰۰ در ترکیه ۴۹۷۶ نفر و از ۱۵۵،۰۰۰ در فرانسه ۳۳۷۶ نفر. وقتی مقایسه می کنی بسیار ناچیز است، اما از آنجا که این مهاجرین شرایط سخت ایرانیان داخل کشور را ندارند، شرکت کردنشان به غیر از منفعت طلبی و همراهی و همکاری با رژیم اسلامی ایران هیچ توجیه دیگری ندارد و شدیداً محکوم است. البته تعداد زیادی از اینها عوامل کنونی رژیم اند و تعداد دیگری هم از افراد سابق مقامات سیاسی و امنیتی رژیم اند که در خارج کشور زندگی می کنند. برای نمونه عطاءالله مهاجرانی وزیر سابق فرهنگ و ارشاد اسلامی، مسعود بهنود از بنیانگذاران سپاه پاسداران و اطلاعات و فرخ نگهدار از رهبران بدنام سازمان اکثریت که در خیانت به مردم شهرت دارد و ... در بین رای دهندگان در لندن حضور داشتند.

مسئله مهم دیگری که مردم بیشتری را به پای صندوقهای رای کشاند "انتخابات" شوراهای شهرها و روستاها بود که مردم بخاطر مسایل محلی و کارهای خدماتی منفعتهای در آنها دارند. رژیم اسلامی خیلی عامدانه و حساب شده "انتخابات" رئیس جمهوری را با آن همزمان کرده تا اینکه از آن بهره بگیرد.

سوسیالیسم امروز: شما اطلاع دارید که احزاب و سازمانهای چپ و بخشی از راستها "انتخابات" را بایکوت و تحریم کردند، شش حزب در کردستان طی بیانیه مشترک آنها تحریم کردند، شورای همکاری احزاب چپ هم برای تحریم ان اطلاعاتیه مشترک دادند، احزاب کمونیست کارگری هم به همین منوال. با این وجود مردم در این مضحکه شرکت کردند. دلیل آنها در چه مبینید؟

رئوف افسایی: یکی از دلایل مهم سرپا ماندن رژیم اسلامی ضعف و ناتوانی اپوزیسیون سرنگونی طلبی است که خود را چپ و کمونیست می داند. این حقیقت دارد که سرکوب و اختناق دیکتاتوری اسلامی حاکم و اینکه احزاب سیاسی مخالف ممنوع هستند مانع ارتباط وسیع و فعال اپوزیسیون چپ و کمونیستها با مردم است، اما این تنها بخشی از حقیقت است. بخش دیگر حقیقت در ماهیت و ضعف و ناتوانی و سیاستها و عملکردهای تشکیلاتی نادرست اپوزیسیون چپ و کمونیستها نهفته است. یکی از نقاط قوت بسیار مهم برای اپوزیسیون چپ و کمونیستها که به راحتی می تواند نقطه ضعف وجود فضای اختناق و پلیسی رژیم اسلامی را خنثی کند این است که اکثریت قاطع مردم ایران و مخصوصا کارگران و کارمندان و اقشار مختلف محروم و زنان و جوانان و غیره خود اپوزیسیون جدی رژیم اسلامی اند. چپها و کمونیستها باید این اپوزیسیون ده ها میلیونی مردم را هدایت و سازماندهی کنند. متأسفانه علیرغم تلاشها و فعالیتها و زحمات زیاد انسانهای مبارز

و آزادیخواه و کمونیستها در احزاب و گروههای مختلف، اما در این رابطه نتیجه مطلوبی حاصل نشده است و رژیم اسلامی ایران، علیرغم اینکه سالهاست که مریضی مزمنی دارد اما کماکان اسبش را می راند. در این رابطه به چند تا از این اشکالات اشاره کوتاهی می کنم:

۱- بخش بسیار زیادی از وقت و انرژی تمام احزاب سرنگونی طلب رژیم اسلامی ایران که بنام چپ و کمونیست فعالیت می کنند صرف درگیریهای لفظی و مقابله با همدیگر و آنها هم به شکلی مخرب و غیر سیاسی می شود. این احزاب در مناسبات خودشان بعنوان نیروهای رقیب به یکدیگر برخورد می کنند و در ایجاد فضای سالم سیاسی که به تقویت گفتمان چپ و سوسیالیستی در جامعه و تقویت جنبش سرنگونی رژیم اسلامی کمک کند ناکام مانده اند. و از اینکه با رژیم می جنگیم و با اپوزیسیون چپ دیالوگ می کنیم عاجز مانده اند. این رفتارها به ضعف شدن همه ما منجر شده است.

۲- همچنین این احزاب بخاطر برخوردهای سکتاریستی خود و از طرف دیگر بخاطر فشارهای همه جانبه و خش رژیم اسلامی، به جای کار سیاسی متین و ایجاد فضای سیاسی و مبارزاتی امیدبخش به فوش دادن و ادبیات نامناسب روی آورده اند. رژیم اسلامی با استفاده از ماشین تبلیغاتی وسیع و تریبونهای نماز جمعه روزانه هزارها خروار از ادبیات خشن و رکیک را علیه مخالفین تولید و پخش می کند. میلیونها نفر از مردم هم روزانه به رژیم اسلامی و ارزشها و شخصیتهایش فوش و ناسزا می گویند. مردم عصبانی اند و تحت فشارند، اما احزاب سیاسی و مخصوصا کمونیستها

باید به جای فوش و پرخاشگری و عصبانیت، با برخورد سیاسی متین و ادبیات مناسب مردم را بسوی امید و نشاط و مبارزه برای تغییر مثبت و انقلاب تشویق و هدایت کنند. فرهنگ سالم سیاسی و اشاعه آن به نفع جبهه مردم و انقلابیون و کمونیستها و به زیان رژیم اسلامی و ارتجاع است. ادبیات احزاب چپ و کمونیستها به دلیل زبان نامناسبش جذاب نیست، همچنین همیشه از پدیده های منفی حرف زدن مردم را بیشتر دپرس می کند. باید از امید و تشویق و راه حلهای مثبت سخن گفت. هنر احزاب سیاسی در این است که جلوتر از مردم حرکت کنند و خود نمونه خوبی باشند.

۳- مواضع سیاسی و تاکتیکیها و تحلیل سیاسی از اوضاع ایران و رژیم اسلامی از طرف این احزاب اشکالات جدی دارد. رهبری این احزاب قدیمی، مادام العمر و برای نسل جوانتر نفوذناپذیر است. به روشهای قدیمی خودش عادت کرده است و برای تغییر و پذیرش روشها و ایده های نسل جوانتر و استقبال از شفاف سازی و ارزیابی از ناکامیهای تاکنونی خود عاجز است و خیلی دست به عصا و محتاطانه عمل می کنند. در نتیجه بیشتر فعالیتش خارج کشور شده و حفظ و اداره تشکیلات موجود و غافل از داخل، و البته هر روز کوچک و کوچکتر هم می شوند. به لحاظ سیاسی و پرداختن به مسائل جاری در ایران به جای اقدام مستقل خود، بیشتر منتظر رویدادها و دنباله رو حوادث است. رژیم اسلامی زمین بازی را تعیین می کند و دیگران در آن بازی می کنند. این غلط است و باید خاتمه پیدا کند. برای مثال یکی از این نمونه ها همین مسئله "انتخابات" قلابی است. رژیم

آنها برای بازارگرمی و کسب مشروعیت کاذب نظام مطرح می کند و تمام احزاب برای مدتی به آن مشغول می شوند، در حالیکه به دلایل بسیار روشن انتخابات در ایران اسلامی بخاطر اینکه هیچ نوع آزادی و از جمله آزادی احزاب سیاسی مستقل از رژیم حاکم وجود ندارد و حکومت واقعی نه جمهوری و رای مردم، بلکه در دست پادشاهی مطلقه ولایت فقیه است و مسئله ای به اسم انتخابات در ایران مردود است و تمام باید مثل مراسمهای عاشورا و روز قدس و غیره به آن نگاه کرد و به آن هیچ اهمیتی ندارد و به کار مستقل خود مشغول شد. مثال دیگری همان جریان "انتخابات" ۸۸ و اعتراض به تقلب در آن که به جنبش سبز موسوی مشهور شد است. خیلی از همین نیروهای چپ و بویژه حزب کمونیست کارگری ایران آنها "انقلاب ۸۸" نامیدند و آنها ستایش کردند. بلاخره دیدیم نتیجه آن "انقلاب" نمایش "انتخابات" ۹۶ شد. آن یکی انقلاب نبود، اگر کماکان اصرار بکنند که انقلاب بود، یک انقلاب ارتجاعی بود که نتیجه اش این شد و رهبری و پرچمش در دست موسوی و دیگر یاران دوران خمینی بود. پس سیاستهای نادرست نتایج زیانباری به دنبال دارد. کارگران و کمونیستها انقلابی باید از این تجربه ها درس بگیرند.

۴- مناسبات درونی و تشکیلاتی احزاب موجود اشکالات بسیار جدی دارد. معمولاً بخاطر اختلافات نظری و تشکیلاتی دگم و غیر ضروری که باید بسیار طبیعی باشد اعضا و کادرهای این احزاب ناراضی

و مجبور به ترک حزبهایشان می شوند. همچنین در نتیجه همین رفتارها، انشعابات متعدد در همه این احزاب روی داده و لطمه سنگینی به اعتبار سیاسی و تشکیلاتی آنها وارد کرده است. البته این مریضی مزمن شامل حال تمام اپوزیسیون و مخصوصا چپها و کمونیستها می شود که متأسفانه باعث بی اعتمادی مردم به آنها شده است. اینها را گفتم تا نشان دهم که همه این اشکالات باعث شده که مردم در داخل ایران به این احزاب که از دید آنها به احزاب خارج کشوری مشهور شده اند با بی اعتمادی نگاه کنند و در سطح وسیع به فراخوان ها جواب نمی دهند. متأسفانه این اشکالات جدی شامل همه ما چپها و کمونیستهای که مدت درازی است مبارزه می کنیم و سختیها و زحمات زیادی کشیده ایم می شود. هدف اصلی من در طرح این اشکالات و انتقادات این بود که بگویم چرا مردم در سطح وسیع و میلیونی به فراخوان ها جواب مثبت نمی دهند و همچنین همداری به احزاب مورد بحث است که با نگاهی باز و دورنمای وسیعتر و برای منافع عمومی تر و هدفی بزرگتر به تجدیدنظر و ارزیابی از حزب خود و جامعه ایران بپردازند. وظیفه هر انسان مبارز و کمونیست انقلابی است که صادقانه و جسورانه به این واقعیات نگاه کند و جواب بدهد که چکار باید کرد. ادامه وضع موجود فقط به نفع رژیم اسلامی است. راه حل فقط سوسیالیسم است.

سوسیالیسم امروز: شواهد به ما میگوید که رویکرد و سیاستهای احزاب مخالف علیرغم تلاششان برای قانع

کردن مردم در رابطه با "انتخابات" جوابگو نیست. به نظر شما چه باید کرد که مردم را قانع کرد که برخورد فعالتری داشته باشند و نه بزرگی را به رژیم بگویند؟

رتوف افسایی: این سؤال بسیار مهمی است و جواب به آن به دقت و ظرافت بیشتری احتیاج دارد. اولین بخش جواب من به این سؤال اینست که صورت مسئله غلط است. یعنی مسئله "انتخابات" که از طرف یک رژیم دیکتاتور مذهبی به زمین خودش پرتاب کرده و داور و توپ و تماشاجی و گزارشگر و غیره مال اوست و مخالفان چپ و راستش در زمین او بازی می کنند. مخالفان چپ نباید در این مسابقه جعلی در زمین رژیم بازی کنند. به برخورد اپوزیسیون چپ و کمونیستها به این مسئله برمی گردم. اما "انتخابات"؟! این انتخابات نیست. "انتخابات" در رژیم اسلامی نه تنها کوچکترین شباهتی به انتخابات در دموکراسی های بورژوازی غربی ندارد، حتی به گرد پای کشورهای چون ترکیه و پاکستان و مالزی و غیره نمی رسد. احزاب سیاسی و افراد مستقل از رژیم اسلامی آزاد نیستند. احزاب مخالف و بویژه چپها و کمونیستها و تشکلات مستقل کارگران و زنان ... قبلا از دم تیغ گذشته اند و اکیدا ممنوعند.

در جامعه و سیستمی که حکم محاربه حاکم است و علنی می گویند حکومت خدا و از طرف خدا ماموریت حکومت کردن دارند، چطور می شود از انتخابات آزاد حرف زد؟! یکی از شروط اصلی کاندید شدن در "انتخابات" رژیم اسلامی اعتقاد و پایبندی عقیدتی و التزام عملی به نظام اسلامی و تابعیت تمام و کمال از ولایت فقیه می باشد.

نصف جمعیت غیر رجال جامعه، یعنی ۲۸ میلیون زنان حق کاندید شدن ندارند. اما "افتخار" رای دادن به مشروعیت نظام مقدس اسلامی را دارند. عجب دنیایی متناقضی! عجب عوامفریبی آشکار و گستاخانه ای! اسم این خیمه شب بازی زیرکانه و جعلی را مردم سالاری دینی یا به قول جناح اصلاح طلبان رژیم و گروههای ملی-مذهبی و بی بی سی فارسی و غیره دمکراسی اسلامی گذاشته اند. بیچاره خود دمکراسی آبروی زیادی برایش نمانده، حال کلمه اسلامی را هم یدک می کشد. عجب معجوبه ای، دمکراسی اسلامی! در مناقشات اخیر از آرا حلال و حرام هم صحبت شد. شاید این هم از فواید تازه دمکراسی اسلامی باشد!

برمیگردم به سؤال شما دره مورد احزاب و سیاست هایشان در برخورد به "انتخابات" رژیم. علیرغم اینکه مردم را به شیوه های مختلف از فشار و فریب و بازارگرایی های تبلیغاتی بین هردو جناح رژیم، و گروهی از روی ناچاری و استیصال و گرو دیگری از روی توهم و خوش باوری به تغیر از راه این "انتخابات" جعلی به پای صندوقها کشاندند، اما شرکت مردم در چنین نمایشهای کاملا نادرست و زیانبار بود و هست. از اینکه گفته شود چون مردم شرکت کردند پس درست است غلط است. مردم مثل گروگان دسته جمعی و در چهارچوب کاندیدهای رژیم اسلامی و گزینه های نظام اسلامی شرکت کردند. والا در یک انتخابات آزاد و دمکراتیک که همه طرفها و نیروها حق دخالت داشته باشند مسئله دیگری خواهد بود. در آنصورت شاید انتخابها و نتیجه ها درست نباشد مثل نمونه رای دادن مردم آلمان

و ایتالیا به فاشیستها و یا هم اکنون به احزاب دسته راستی در دیگر نقاط دنیا، اما این مورد ایران کاملا متفاوت است و هیچ ربطی به انتخابات حتی نیم بند بعضی از کشورهای دیگر ندارد. اسم انتخابات بر آنچه که در رژیم اسلامی ایران می گذرد توهین بزرگی است به شعور مردم ایران و مخصوصا توهین بسیار بزرگتری است به زنان ایران. زنان باید این شو توهین به خود را مردود اعلام کنند. نباید این صورت مسئله جعلی را قبول کرد. باید آنرا کلا مردود اعلام کرد.

اما صادقانه بگویم اگر چه بخشی از مردم با شرکت خودشان در نمایش جعلی رژیم اشتباه کردند و کلاه سرشان رفت، اما مقصر اصلی مردم نیستند، بلکه احزاب و سازمانهای سیاسی مخالف رژیم و اینجانب خصوصاً احزاب چپ و کمونیست و نیروهای سرنگونی طلب چپ هستند و هستیم که نتوانسته مردم را قانع کنند که این تصویر واقعی نیست. باید اذعان کرد که در این نمایش "انتخاباتی" جناحی از خود رژیم با پرچم و شعارهای توخالی "اعتدالگرایی" و البته ترس مردم از سابقه وحشتناک چهره های جناح مقابل و باید دوباره بگویم با پشتیبانی کامل و شبانه روزی رادیو و تلویزیون وزارت خارجه بریتانیا (بی بی سی فارسی) و آنها بطور موقتی و کوتاه مدت دست بالا را پیدا کردند و بخشی از مردم متوهم را در خدمت "مشروعیت" کاذب برای نظام اسلامی همراه خود کردند. خامنه ای می گوید: "هدف مشارکت وسیع مردم در پای

شونده! وبی اراده شده را به مجرای برای "قدرت اجتماعی" خود و سکونی برای تداوم سرکوب و چوبه های دار و دزدیهای مجدد میلیاردری و به گرو گرفتن نان و زندگی کل جامعه از جمله بخش اعظم همین "رای دهندگان" و بقیه انسانهای مبارز و شرافتمند تبدیل کنند. وقتی ما بارها گفته ایم و می گوئیم فقط ابزار سرکوب نیست که این رژیم را سر پا نگاه میدارد، چپها از ما عصبانی میشوند و قبول نمی کنند. باید این نمایشها و صف "میلیونی" در پای صندوقهای این رژیم آن جریانات به خواب فرو رفته را برای همیشه بیدار کند، و واقع بین تر باشند تا نقش واقعی تری را ایفا کنند.

روشن است در این مسیر نمایش انتخاباتی دعوای جناحهای درون حاکمیت و راه حلهای بورژوائی نسبتا متفاوت آنها برای پاسخ به معضلات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی پیش روی نظامشان نیز بخشی از این کشمکش است که از کانال این نوع "انتخاباتها" به درجاتی با همدیگر تصفیه حساب میکنند. اتفاقا همین جنبه راه اندازی "تقابل" است، که بنظرم بخشا واقعی و بخشا مهندسی شده است، به وسیله ای برای کلاه گذاشتن روی سر مردم و بخشی از اپوزیسیون تبدیل کرده اند. هدف محوری و مهندسی شده همچنانکه اشاره شد عبور دادن بدون کم مشقت آمیز کلیت نظام فاسد اسلامی از صحنه و حاشیه ای کردن و به فراموشی سپردن خواست ها و مطالبات واقعی طبقه کارگر، زنان، جوانان و کل جامعه است. هدف رژیم از این بازی دقیقا همین است!

از کرامت و حرمت و حقوق برابر شهروندی برخوردار نبوده و نیستند. اساس تناقض همینجا است که چنین رژیمی بدون دردمس با بکار بردن شگردهای مختلف و به بازی گرفتن همین جامعه ای که زندگی و حق و حقوق اولیه شان را به گرو گرفته است قادر میشود آنچه که میخواهد به سر انجام برساند.

به دلیل خلا بزرگ آلترناتیوی که در فضای سیاسی کنونی ایران وجود دارد، به دلیل اشتباهات مکرری که بخش زیادی از اپوزیسیون مرتکب شده و میشود، به دلیل قدرت و تجربه فراوان در راه انداختن سناریوهای فریب و مرعوب و دور زدن بحرانها از طرف رژیم و مجموعه عوامل دیگری که در طی سه-چهار دهه اخیر، تناسب قوا و موازنه ای به شدت غیرانسانی و غیرعادلانه ای به زیان جنبش طبقاتی ما و صف آزادیخواهی و برابری طلبی به وجود آمده است. بجای اینکه میبایست شرایط برای جلادان تاریخ وخیم تر باشد و ما در موقعیت مساعدی برای سرنگونی کردن و محاکمه و مجازات آنها قرار می گرفتیم، آنها هنوز میتوانند و توانسته اند بر اسب خود چهار نعل بکوبند و هر بار از مجرای چنین نمایشهای تلاش کنند نه تنها مطالبات و روند اعتراضی و انقلابی جامعه را دور بزنند، که در ابعاد میلیونی سرکوب شدگان دست خود را به صف بکشند تا همین جلادان تاریخی و سازماندهندگان و عاملین جنایت و فساد و قساوت را نیز عملا به تائید خود "مردم" برسانند. بدینوسیله یک دوره دیگر برای نظام قرون وسطی خود عمرخریده و این موقعیت بدست آورده "پیروزی" و لهله مستاصلانه "مردم" خوشحال

است. هم زمینه مادی اش وسیع و زیاد است و هم ما توانایی و تجربه اش را داریم. پس تمام گزینه ها روی میز ما هست. ما اقدام می کنیم. تنها از این راه است که مردم دوباره به ما اعتماد می کنند و نه بزرگی را به رژیم اسلامی می گویند.

**یک رکن مهم سیاست
کمونیستی بیان حقیقت
است**
**(گفتگوی سوسیالیسم
امروز با سلام زیجی
در باره "انتخابات"
۹۶)**



سوسیالیسم امروز:
"انتخابات" ریاست جمهوری اسلامی به پایان رسید و رژیم توانست روحانی را مجددا از "صندوق آرا" بیرون آورد. ضرورت و اهمیت این نوع "انتخابات" برای رژیم چیست؟

سلام زیجی: همچنانکه خود مقامات جمهوری اسلامی و شخص خامنه ای بارها گفته است اهمیت این نمایشها هیچ چیزی جز مناسبتی برای "کسب اعتبار و مشروعیت مردمی" برای کلیت نظام جمهوری جنایتکار اسلامی نیست. هم "مشروعیت" داخلی و هم خارجی! یعنی مشروعیت گرفتن از خود قربانیان زیر دست حکومت اسلامی، از همان طبقه کارگر و زنان و جوانان و مردمی که قریب به چهل سال است از هیچ نظری

صندوقهای رای است و روز جمعه هر کس رای بیاورد، پیروزی نظام جمهوری اسلامی و مردم است." روحانی هم در پیامش عینا حرف خامنه ای را تکرار کرد و گفت: "ما در این انتخابات برنده و بازنده ای نداریم. همه پیروزند. نظام اسلامی و ولایت فقیه و مردم پیروزند." به نظر من خامنه ای و روحانی در جملات بالا به غیر از کلمه "مردم" کاملا درست می گویند. اما این "پیروزی" جعلی در بین نصف رای دهندگان موقتی است، زیرا رژیم اسلامی همیشه با نفرت و بیزاری مردم و با بحرانهای لاعلاج اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زندگی می کند و این "پیروزیهای" موقتی مثل درمان مسکن است و بالاخره شبخ سرنگونی و انقلاب کارگری رهش نمی کند. سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی و انقلاب کارگری و سوسیالیسم، آزادی و بهبود رفاه و زندگی بهتر و خلاصی از شر رژیم اسلامی هم از کانال "انتخابات" نمیگذرد. از اینکه شاید بشود در اعتراض به تقلب و اشکالات "انتخابات" انقلاب کرد تنها یک توهم بزرگ است. ما باید بطور مستقیم و نقشه مند و مستقل از اینکه رژیم اسلامی چه برنامه ها و نقشه های را اجرا می کند، به جامعه، به طبقه کارگر، به فعالین سوسیالیست و رهبران عملی کارگران رجوع کنیم و آنها را تقویت کنیم. به جنبشهای اجتماعی و رهبران رادیکال و انقلابی آنها رجوع کنیم. ما باید مستقیما به فعالیت در داخل ایران متمرکز بشویم و به کار سازماندهی و ساختن حزب کمونیستی انقلابی متمرکز شویم. این کار شدنی

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی!

جز این همه میدانیم، هم رژیم، هم "رای" دهندگان، هم موافقین و مخالفین این رژیم که پدیده ای به اسم انتخابات در ایران امروز بی معنی است، توهین به رای واقعی و نقش انسان در انتخاب سیاست و دولت و ارگانهای اجتماعی است. خامنه ای و روحانی و رئیسی و همه آدمکشان و مزدوران رژیم طراح آگاهانه پروسه فریب و بی نقش کردن واقعی جامعه از دخالت در سر نوشت خویش هستند. و همچنین متاسفانه زنان و بقیه مردم هم این حقایق را میدانند اما باز در این بازی توهین به خود مشارکین دارند. بر شانه های این بی ارزش بودن یا بی ارزش کردن کرامت و حرمت انسانی است که رژیم به این مناسبت ها یکبار دیگر برای خود "رای مشروعیت مردمی" می گیرد!

اما برای جینش ما و صف مبارزان راه آزادی باید بیش از هر زمانی روشنتر شده باشد، از جمله در همین مضحکه آخر نیز که شراکت درمضحکه "انتخابات" و ربط دادن کشمکشهای ناشی از آن به امر و منافع مردم، به دمکراسی، به حق رای مردم، به اصلاحات، به انتخاب بین بد و بدتر، به مبارزه مدنی، و این که گویا از این طریق می توان رژیم یا جناحی از آن را "تضعیف" نمود، گویا روزنه خیزشهای توده ای در آن میسر است، نه عوامفریبی "مردمی" است، که کلاهبرداری بزرگ سیاسی نیز هست، که از جانب رژیم اسلامی و نیروهای وابسته به آن و بخشی از "اپوزیسیون" همواره سر "مردم" کلاه گذاشته شده است. تکرار این سناریو بعد از ۳۸ سال تجربه شکست و ناکامی ناشی از آن

برای جامعه، یک سیاست جنایتکارانه و مستقیماً به نفع جمهوری اسلامی است. نمایش انتخاباتی اخیر، سال ۹۶، یکبار دیگر حقانیت نگاه ما به چنین مضحکه ای را به اثبات رساند. در این نمایش ضد انتخاباتی متاسفانه شاهد فریب خوردگی گسترده و مجدد بخش زیادی از مردم و برخی از جریانات به وسیله رژیم و سر انجام شاهد "پیروزی" جمهوری اسلامی بر جامعه قربانی شده هشتاد میلیونی ایران شدیم.

متاسفانه باید گفت که بدون ایجاد تحول عظیم سیاسی و پراکتیکی در رفتار خود و نقد به روندهای جاری و نقش مخربی که خیلی ها در برخورد به نمایشهای رژیم دارند، بدون دست بردن به ایجاد احزاب نوین رزمنده، بدون تصمیم انقلابی و جدی در ورود به گود مبارزه قهر آمیز و انقلابی علیه رژیم، برای پایان دادن به عمر ننگین جمهوری اسلامی، شکی در تکرار سناریوهای مشابه، حال با هر نام و ترفند و لباس دیگری، نمی توان در چشم انداز داشت!

سوسیالیسم امروز: طبق امار رژیم از ۵۶ میلیون نفر صاحبان رای حدوداً بیش از ۴۰ میلیون نفر در "انتخابات" شرکت کردند؟ آیا به چه میزان میشود به این امار اطمینان کرد؟ اصولاً چرا مردم علیرغم اینکه میدانند که "انتخابات" نه تنها تغییری در جهت بهبود زندگی مردم بوجود نمی آورد، بلکه اوضاع آنها را نسبت به سابق بدتر میکند شرکت میکنند؟

سلام زیجی: بنظر من در این موقعیت، مهم نیست که آیا آمارهای داده شده واقعی هست

یا نه، آن هم در شرایطی که حتی بخش زیادی از آن هم دروغ باشد بدون تردید تعداد بسیار قابل توجهی از این "مردم" رفتند صف کشیدند و به سرکوبگران سی و هشت ساله میلیونها انسان مبارز و بی دفاع، و به سرکوبگران مستقیم خود "رای" دادند، و بازار داعش نوع شیعه گری آنرا در ایران گرم نگاه داشتند.

نه ۵۶ شش میلیون حتی اگر ۱۰ میلیون، ۵ میلیون، یک میلیون انسان در ایران برود با این کارش حاکمیت سنگسار و اسید پاشی و اعدام انسانها را تأیید کند، دزدان و میلیاردرها را تأیید کند، آنها هم در شرایطی که آمار حاشیه نشینی ۱۱ میلیون، بیکاری ۵ تا ۶ میلیون، کودکان کار و خیابانی ۱ تا ۲ میلیون، کارتون خواب و گور خوابها در ابعاد هزاران نفره، اعتیاد ۴ تا ۵ میلیون، خودکشی هر روزه ۵ تا ۷ نفر، مرگ کارگر در محل کار به دلیل بد بودن شرایط ایمنی هر روزه ۳ تا ۴ نفر و بلاخر قریب به سی - چهل میلیون کارگر و خانواده کارگری چهار برابر زیر خط فقر و با گرسنگی سر بر بالین می گذارند، و با آگاهی بر آن باز انسان برود به چنین سیستمی رای بدهد یا با هر توجیهی در آن شرکت کند، به شدت جای تعمق است. این اوج از خود بیگانگی انسانها است. آنها که این حقایق را در ایران و محل کار و کوچه و همسایه خود میبینند اما باز به عاملین آن "رای مشروعیت" می دهند، برآستی یا عناصر بسیار ناآگاهی هستند یا بی اراده و مستاصل و ناامید به آینده خود، یا به مزدوران بدون اراده و بی احساس و فاسد تبدیل شده اند.

در نتیجه اول باید با همان صراحت در باره آن بخش از

"مردم" سخن گفت و خطابشان قرار داد و آنها را فرخوان داد این سناریو را نباید تکرار کنند. نباید بیش از این به گوشت دم توپ رژیم جنایتکار حاکم بر ایران تبدیل شوند، نباید در مقابل تاریخ سفید مملو از مبارزه بر حق دهها میلیون کارگر و زن و جوان برای دستیابی به آزادی و برابری که شرط اول آن سرنگونی همین رژیم رئیسی و روحانی ها است تف بکنند! بیش از این به سرکوبگران خود به عاملین بی حرمت کردن و بی حقوق کردن و قوانین نصف انسان کردن خودتان "رای" ندهید و در صف جناحهای آن رژیم قرار نگیرید. این رژیم یک مشت اوباش و آدمکش و سرمایه دار و آخوند و اسلامی خزعلات خوان و دزد و فاسد تنها باید رای به نابودی اش داد نه به بقای آن، نه به بقای نظامی که هیچ تفاوتی با هیتلر و داعش و صدام و بقیه جنایتکاران تاریخ ندارند.

اما همزمان به عواملی که به رشد این روند منفی و بقایای کلی این نظام کمک کرده است نیاز به بحث و ارزیابی جامع و درست داریم که به سهم خود به مناسبتهای مختلف بخشا به آن پرداخته ام. بر این بستر به چند فاکتور مهم باید اشاره کرد که خود در بوجود آمدن چنین شرایطی تعیین کننده هستند. اول نبود آلترناتیوی انقلابی و سوسیالیستی در جامعه است! دوم در جامعه ای که نه تنها اپوزیسیون رادیکال و قدرتمند و مطرح و حاضر در صحنه نبرد واقعی را نداریم که بخشی از خود این اپوزیسیون به تقویت سناریوهای رژیم کمک می کند و خود در مقام "اپوزیسیون" بخشاً به عامل مستقیم رژیم تبدیل شده اند، از جمله رژیمی های نوع ملی

پیش بسوی تشکیل کنفرانس موسس حزب!

اسلامی های بیرون رانده از حاکمیت که برو بیائی نزد مدیای جهان بورژوائی دارند، سوم بخشی از همین اپوزیسیون به ظاهر سرنگونی طلب نیز از جمله در صف نیروهای چپ سیاستهای مملو از اشتباه و بعضا در جهت ترغیب صف کشیدن همین مردم بی اراده در صف صندوقهای رژیم بوده و هستند. از اینرو همه عملا به واسطه یک نقشه و برنامه طراحی شده نظام اسلامی به بازی گرفته شده اند. معلوم است در چنین تناسب قوای و شرایط نامطلوبی "مردم" به هر چاله ای می توانند بیافتند و بخشی از آنها با هر مرتجعی می شود همراه شوند. در نتیجه نبود امید، الترناتیو و قطب رادیکال و قدرتمند سوسیالیستی در فضای سیاسی ایران باعث شده نه تنها مردم مرتجع که بخشی از خود طبقه و جنبش ما هم به دام سیاستهای ارتجاع به افتند. و بلاخره نکته **چهارم** همین کلمه "فریبنده" و "زیبنده" **"مردم"** است که حتی چپها هم با این کلمه، کلاه گشاد سر خود و کارگردر مبارزه سیاسی و طبقاتی گذاشته اند.

من و شما سوسیالیستها و کمونیستها باید در میدان باشیم و بخشی از معادله قدرت بشویم. بیشتر همین "مردم" به ما رای می دهند و همراه میشوند، اما اگر در میدان نباشیم بخشی از اینها که بورژوا و خورده بورژوا و مفعت پرست هستند بنا به منافع و خصلت طبقاتی شان ارتجاعی تر از خود طبقه حاکمه عمل کرده و به سوی حاکمیت و طبقه حاکمه روی خواهند آورد. در نتیجه من

موافق این حکم کلی برای مردم نیستم که "مردم می دانند تغییری ایجاد نمی شود چرا رای می دهند". بخشی از آنها میدانند چون ذینفع اند با حاکمیت، بخش بیشتری از آنها بنا به دلایل فوق در میدان بازی با زندگی و قربانی شدن و کمک به دشمنان خود قرار میگیرند. واقعیت این است بخشی از این مردم منافعشان، خصوصا منافع اقتصادی، در این سیستم تامین میشود و برای بخش بیشتری تامین نمیشود به همین ساده گی. انهایی هم که منافعشان تامین نمیشود، معترضند و خواهان تغییر انقلابی اند باید چتری داشته باشند. آنها دولت و احزاب بورژوا ملی اسلامی خود را دارند و در این چهار چوب اظهار وجود میکنند. جنبش ما هم بدون چنین تشکل و نهاد و حزب و چهارچوبی قادر به قدرت نمائی نیست. ناچارا به دام صف مقابل خواهد افتاد. یعنی حزب و الترناتیو و فعالیت جدی در زندگی خود و در صحنه نبرد طبقاتی در جامعه ایران ببینند و آنرا حس کنند آنگاه امیدوارتر خواهند شد و احساس قدرت بیشتری می کنند و مجبور نمی شوند به گوشت دم توب و تفنگ و کشمکش و سیاست شیادانه دولت و بورژوا اسلامی ها و ملی گرا ها مبنی بر "انتخاب" بین "بد و بدتر" گردند و یا در صف این بخش از مردم مرتجع که منافعش در سایه یک رژیم مرتجع تامین میگردد همسو شوند.

به علاوه با وجود به ثمر رسیدن مجدد طرح و پروژه خامنه ای و نظام اسلامی در جریان نمایش انتخاباتی "شوراهای" ده و روستا و "ریاست جمهوری" و نقد و بررسی های ما، عدم شرکت نزدیک به ۱۵ میلیون انسان در همین دوره نیز، هر چند بنظر من مطلقا رقم زیادی

در ایران امروز و در این شرایط نیست، اما نمیتوان آنرا نادیده گرفت، این عدم مشارکت در انتخابات اقدام مثبت و بجائی بود. دست این بخش درد نکند!

سوسیالیسم امروز: شما اطلاع دارید که احزاب و سازمانهای چپ و بخشی از راستها "انتخابات" را بایکوت و تحریم کردند، شش حزب در کردستان طی بیانیه مشترک آنرا تحریم کردند، شورای همکاری احزاب چپ هم برای تحریم آن اطلاعیه مشترک دادند، احزاب کمونیست کارگری هم به همین منوال. با این وجود مردم در این مضحکه شرکت کردند. دلیل آنرا در چه میبینید؟

سلام زیجی: من به سهم خود در چند مبحث سمیناری و چند مقاله و گفتگو به روشنی حول موقعیت کنونی اپوزسیون، به ویژه در باره اپوزسیون چپ مقیم خارج کشوری در تحولات سیاسی ایران پرداخته ام. اتفاق امروز و نقش بی نقش آنها را نیز در امتداد همان مسیر و نقدها باید مورد توجه قرار داد. سیاستهای درستی ندارند. بخش عمده همین نیروها بطور واقعی بی ربط هستند به سوخت و ساز سیاسی جامعه ایران، به ویژه جنبش کارگری و جنبش برای آزادی و برابری. تصویری که شما از موقعیت این اپوزسیون در سولاتان طرح کرده اید دقیقا دال بر حقانیت ارزیابی ما از این نیروها است. شما نمیتوانید خود در امر مهم مبارزه طبقاتی و رادیکال و انقلابی و سرنگونی طلبانه حاضر در صحنه غایب باشید اما انتظار داشته باشید جامعه به حرف های بی ویتاومین و تکراری معلم گونه شما گوش فرا بدهد! سیاست فعال و عمل انقلابی میتواند سیاست و تحرک انقلابی ایجاد

کند نه ادعاهای رادیکالیسم! اپوزیسیونی که از این واقعیت دور است و حتی از نظر موضع گیری سیاسی نیز در رابطه با همین نمایش انتخاباتی نیز اشتباهات زیادی مرتکب شده و مرتب بطور سیستماتیک توهم پراکنی میکنند، و بعلاوه همزمان در میدان عمل حتی نمی توانند یک صندوق یا برنامه رژیم را هم به هم بزنند، نمی توانند یک افق و الترناتیو جدی را نمایندگی کنند، معلوم است در چنین شرایطی جامعه و "مردم" به گوشت دم توب ارتجاع تبدیل میشوند. و همین "مردم" مرعوب شده و همراه شده با سیاستهای جناحهای درون نظام اسلامی میروند و به ریش همین چپ و انسانهای مبارز و کل دنیای متمدن هم می خندند.

درضمن باید اکیدا توجه داشت که صرف اعلام "تحریم" آنها از جانب جریاناتی که هیچ وجهی از انقلابیگری و آزادیخواهی در سیاست و حزبشان نیست به هیچ وجه سیاست درستی نیست. این کاملا محرز است، اعلام تحریم بدون یک پشتوانه سیاسی و اقدام عملی در داخل و خارج کشور از ماها قبل از آن نمیتواند نتیجه بهتری از آنچه اتفاق افتاده داشته باشد. سیاست تحریم و نصیحت کردن صرف "مردم" در روزهای رسیدن به اجرای چنین نمایشی رفع تکلیفی بیش نیست. چرا باید مردم تشنه آزادی و برابری و سوسیالیست حتی یک ساعت هم به فراخوان بیشتر چنین نیروهایی، از جمله در کردستان، گوش فرا دهند؟ برای مثال به سیاست و عملکرد همین پنج جریان "توده ای" (البته شش جریان

بودند) در کردستان توجه داشته باشید، که بیشتر آنها حقیقتاً نه از نظر سیاسی نه فرهنگی و نه برنامه ای و طبقاتی هیچ فرق بنیادی با خود رژیم یا حداقل با بخشی از جناحهای درونی رژیم ندارند. همراه شدن با جناحی از رژیم و یا در بهترین حالت، دنبال اصلاحاتی در صفوف خود حاکمیت آدمکشان گشتن، همه کاراکتر و سیاست چنین اپوزیسیون و همچنین امثال مجاهد و رعیت های طرفدار "شاه"، که کپی خود سیستم هستند، میباشد.

مردمی که کردستان عراق را می بینند، تجربه دوره شاه را دارند، سنت و پرچم اسلامی مجاهد را نیز می شناسند و اوضاع وخیم جنگ و خونریزی و سناریو سیاه را در چهار طرف ایران می بیند که به نسبت در شهر و محل خود احساس "آرامش و امنیت" بیشتری می کنند، و در ضمن آرمان و اهداف ولای انسانی و انقلابی اش، که سرنگونی رژیم و دست یابی به جامعه بدون خرافه دینی و ملی و گرسنگی و اعدام و زندان باشد، وقتی میداند از مسیر چنین اپوزیسیونی اهدافش متحقق نمی گردد، پس چرا به فراخوانش باید گوش بدهد؟ مثلاً به جای جمهوری اسلامی همین امروز سازمان خبات، سازمان زحمتکشان مهدی یا حزب دمکرات در بوکان و مهلباد و بانه در قدرت باشند چه پدیده تازه ای رخ خواهد داد به نسبت مردمی که زیر حاکمیت اسلامی هستند؟ پنج - شش حزب کردستانی مورد اشاره شما، منهای اندک تفاوتی که کومه له - حککا با بقیه دارد،

از این جنس غیر انقلابی و بی ربط به جنبش آزادیخواهی و برابری طلب اند. اینها خود بخشی از اپوزیسیون بورژوائی ملی و اسلامی خود حاکمیت هستند، نه اپوزیسیون سرنگونی طلب انقلابی و یا طرفداران یک جامعه آزاد و برابر و سوسیالیستی و بدون زندان و سرکوب و سرمایه دار و پایان دادن به ستم جنسیتی و طبقاتی! بنا به همان دلایل روشن فراخوانها مشترک آن "شش حزب کردستانی" نیز جواب لازم را نگرفته اند. این جریانات جدا از مطالبات جزئی و هیاهوی ملی- ناسیونالیستی، پیام آور چیز بهتری از امثال "جبهه متحد کرد" و جریان اصلاح طلب و امثال خاتمی و روحانی هیچ خواست انقلابی برای کارگران و زنان در چینه نداشته و ندارند.

همینجا بگویم این "کومه له" هم که از نظر بقیه نیروهای چپ گویا سیاست نابخشودنی اتخاذ کرده و اینبار رفته با دیگر نیروهای ملی و اسلامی کردستان ایران بیانیه و اقدام مشترک داده، باید گفت بر عکس "شوک" شدن این چپ از همکاری مشترک کومه حککا و با بقیه در کردستان ایران، این سیاست به هیچ وجه سیاست تازه کومه ابراهیم علیزاده نبود و نیست. دقیقاً جزئی از هدف و جایگاه واقعی کومه امروز، یعنی یک کومه جناح چپ درون جنبش ملی و ناسیونالیسم کرد است که بیش از ۲۵ سال است کم و بیش همین سیاستها را دنبال کرده است. متأسفانه این چپ امروز از خواب بیدار شده است. رفیق ابراهیم علیزاده و سیاستهای "کومه" ای ایشان در جریان کنگره ملی کرد بسیار راست روانه تر و غیر کمونیستی تر بود از همین اتحاد سیاسی اش با امثال مهدی و خبات و حزب دمکرات معلوم

است. متولد شدن جریان ضد کمونیست چون سازمان زحمتکشان به رهبری مهدی اگر محصول همین سیاستها نبوده پس محصول چیست؟

در ضمن این چه حساسیتی است که این چپ فکر میکند اشتباه آمیز است اما خودش نه تنها نقشی در تحولات ندارد که با سیاستهای پوپولیستی و خلق گرایانه اش همواره مقابله موثری با "انتخابات" ایفا نکرده و نمیکند. به علاوه و مهمتر چه فرق طبقاتی و ماهوی بین مواضع و تصمیم علیزاده و سازمانش با مواضع تقوایی و سازمانش در برخورد به همین انتخاباتها وجود دارد؟ آیا همراه شدن با جنبش سبز یا سازمان مرجع خبات و حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان زحمتکشان مهدی فرقی هست؟ آیا اعلام "متحدانه" تحریم آنها با سیاست یک بام دو هوای، "تحریم" و "کشف" روزنه خیزشهای توده ای" در جریان کشمکش جناحهای انتخاباتی رژیم فرقی برای کارگر و زحمتکش و توهم پراکنی در صفوف آنها وجود دارد؟ آیا این تفاوتی با "گشتی گرفتن و یا نگرفتن با موسوی و خبات دارد؟ فرقی بین همراه شدن با ناسیونالیسم "سراسر ایرانی" نسبت به همراه شدن با ناسیونالیسم محلی کرد هست؟ همین دوستان حککا تازه بعد از پایان این نمایش که عملاً هیچ اقدام و واکنشی علیه آن نشان ندادند در خارج کشور نیز، همچنان اصرار دارند که رژیم از این اوضاع ضعیفتر بیرون آمده و در نتیجه "جنبش سرنگونی تقویت شده است!" و با یک پز رادیکال رهبری جدید حککا، حزب حکمتیست نیز همین نتیجه گیری را کرده اند. آیا در عالم واقعیت برای کارگر و زن و جوان تشنه آزادی که

نیاز حیاتی به صف مستقل طبقاتی خود دارد بین این دو مواضع میتواند فرقی بگذارد. با چنین سیاست و عملکرد مشترک همین "کومه چپ" درون یک جنبش ملی با بقیه احزاب جنبش ملی و اسلامی همان جنبش بورژوائی هیچ فرق ماهوی نیست.

دعوی واقعی این طیف با اقدام اخیر کومه علیزاده بنظر من در گام نخست نه از سر سیاست متفاوت رادیکال و انقلابی بلکه از انجا سرچشمه میگیرد که رهبری کومه برای هیچیک از اینها حسابی باز نکرد و نمی کند و آنها را شریک پروژه خود نمی کند. از این رو آمدن طرح امضای بیانیه آلترناتیو راه انداختند تا از قافله جا نمانند. حککا و حکا "حکمتیست" و برخی از "شورای چپ" متوجه شدند که بیش از حد معمول و آشکارا مورد بازی سیاسی جریان علیزاده قرار گرفته اند. همین سازمان شاخه کردستان حککا که چنین سیاست و رابطه ای با احزاب "کردستانی" دارد، و از سوی دیگر و دقیقاً قبل از هر هدف دیگری به منظور دست بالا پیدا کردن در جهت امتیاز گرفتن بیشتر از همان احزاب کردستانی با کارت "حزب کمونیست" شب و روز در خارج کشور با احزاب و جریانات چپ "سراسری" سرگرم رایزنی "کمونیستی" و "مبارزه طبقاتی" و فراخوان مشترک دادن هستند.

خلاصه کنم بنا به عواملی که بر شمردم متأسفانه اپوزیسیون بطور کلی، و اپوزیسیون چپ بطور اخص

کارگران به پروسه تشکیل حزب خودتان به پیوندید!

نه توان و قدرت سیاسی، اجتماعی و نه سازمانی داشته و دارد و نه توان مقابله با وضع موجود علیه جمهوری اسلامی و ترفندهایش که در پیشبرد آنها که خود را متخصص تر کرده است، دارد. بنظر من تنها راه صادقانه بازنگری کلیه این جریانات روی سیاست و عملکردهای خود است، تنها راه به میدان آمدن احزاب و حرکت های رادیکال و انقلابی حاضر در صحنه و پر کردن خلا بزرگ آلترناتیو انقلابی و سوسیالیستی موجود است.

سوسیالیسم امروز: شواهد به ما میگوید که رویکرد و سیاستهای احزاب علیرغم تلاششان برای قانع کردن مردم در رابطه با "انتخابات" جوابگو نیست. به نظر شما چه باید کرد که مردم را قانع کرد که مردم برخورد فعالتری داشته باشند و "نه" بزرگی را به رژیم بگویند؟

سلام زیجی: همانگونه که در پاسخ به سوالات فوق نیز توضیح دادم مشکل ما در جای دیگری است. بنظر من در گام نخست اصل صورت مسئله "قانع کردن مردم" یا عدم قانع کردن آنها نیست! اصل مسئله بر میگردد به شرایط نامساعدی که جنبش ما و کل جامعه در آن قرار گرفته اند. ابزارها، ملزومات و سیاستهای رادیکالتر و رزمنده و امروزی تری متأسفانه در صحنه حضور ندارد. به این دلیل این خلا بخش قابل توجه ای از این مردم و بطور کلی زندگی در زیر حاکمیت طبقه بورژوائی خصلت فرصت طلبانه، منفعت طلبانه و سنت "حزب

باد" بودن در بخشی از "مردم" را رشد داده است. بخشا ظرفیت رفتن به هر سوی را دارند، من و شما هم باشیم با ما می آیند، نباشیم نیروی کسان دیگری هستند. نه در تبلیغات که در میدان عمل میتوان این حقایق را در جهت مثبت تری عوض کرد!

حضور فعال جنبش رادیکال سوسیالیستی و پیشرو، احزاب مترقی و کمونیستی، رادیکال و مبارز در کلیه عرصه ها است که می تواند به عنوان اولین و موثرترین فاکتور در "قانع" کردن و به میدان آوردن "مردم" دخیل باشد. بنظر من پروسه قانع کردن و فعالتر کردن جامعه امر ذهنی و آگاهگرانه صرف نیست، که بیش از هر چیز یک پدیده پراکتیکی است، در گروه نقش پراکتیک و سیاست انقلابی است. نمیخواهم تلاش برای اقناع و کار آگاهگرانه را بطور کلی نفی کنم اما در چنین عرصه ها و موقعیتی بنظر من بهترین و موثرترین شکل اقناع و راه نشان دادن و "وادار کردن" همین "مردم" از طریق کشاندن جامعه و جنبش ات به مسیر مبارزه گسترده توده ای و عمل انقلابی میگردد. از این گذر است که گوشها را شنواتر و راه اقناع کردنها هم مساعدتر خواهد شد.

حتما ضروری است بخش عمده این "مردم" از جمله طبقه کارگر را باید با خود همراه نمود و آنها را به مسیر مبارزه انقلابی با افق سرنگونی جمهوری اسلامی هدایت و سوق داد چون این تنها مسیر دستیابی به آزادی در ایران است! در باره مردم کارگر و زحمتکش و زن و جوان آزادیخواه و مبارز و

سوسیالیست و آنهاى که خواهان نابودی این رژیم هستند و آینده آزاد و برابر و مرفه را آرزو دارند صحبت میکنم، خطاب من به این بخش از جامعه است که اکثریت بزرگ جامعه را تشکیل می دهند. اگر ما بخش پیشرو و موثری از این مردم و جنبش را به سیاست و تحزب و مبارزه دیگری بکشانیم و سازمان دهیم اوضاع را میشود عوض کرد. میتوان بقیه "مردم" غیر انقلابی را هم به سایه خود کشاند. اما این بخش عظیم سرکوب و محروم شده خود پراکنده، بدون افق و بدون آلترناتیوی روشن و بدون حزب سیاسی توده ای و پیشرو، بدون ابزارهای لازم برای شروع یک مبارزه جدی و تمام عیار با رژیم هستند. با رفع فوری این کمبودها است که با خود راه شروع مبارزه جدی علیه رژیم و امید به آینده و شهادت برای خروش انقلابی و هزینه کردن انقلابی در جامعه را فراهم میگردد.

یک رکن مهم سیاست کمونیستی بیان حقیقت است. بیان حقایق به روند مبارزه طبقاتی و پیروزی آتی ما کمک خواهد کرد هر چند انتشار بورژوا و خرده بورژوا و پوپولیست از بیان این حقایق ما نگران و ناراحت میشوند اما ما دقیقاً برای ناراحت تر کردن آنها و کمک به پیشرفت بیشتر جنبش خودمان بیش از پیش بر طبل این حقایق باید بکوبیم. باید بدون تعارف گفت که بخشی از همین "مردم" فاسد و مرتجع هستند. کاسه لیس و انگل های جامعه اند، "پایگاه اجتماعی رژیم هستند" اینها را تنها با موج انقلاب و روند سرنگونی قهر آمیز رژیم میتوان "قانع" کرد! این طیف از مردم، علاوه بر عامل سیاستها و ترفند جناحهای رژیم برای همراه شدنشان با حاکمیت، علاوه بر وجود

سیاست و اعمال غیر رزمنده و نادرست بخشی از اپویسیون که میدان داده بورژوازی بخشی قابل توجهی از جامعه را به مسیر غیر انقلابی بکشاند، نفس وجود این طیف اجتماعی و مرتجع از "مردم" در جامعه به "ابزار توده ای" جمهوری اسلامی برای ایجاد توهم و دروغ پردازی و بازار گرمی کردن در نمایشهای انتخاباتی و به خطا کشاندن بیش از پیش بقیه جامعه تبدیل شده اند.

از نظر اقتصادی بخش اعظم این طیف منافعشان کاملاً تامین شده است، طیفی دیگری ویران شدگان جامعه اند که رژیم زندگیشان را نابود کرده است تا به هر خفتی تن بدهند یعنی طیفی از انسانهای فقیر و گرسنه و معتاد را مجبور به تن دادن به مزدوری در صف رژیم کرده اند. طیف "مردم" مرفه در جامعه از نظر آرمانی اکثراً رژیمی اند و این نظام را دولت خود می دانند و دلیلی برای مخالفتشان نیست! به همین ترتیب از نظر سیاسی، فرهنگی و مذهبی نیز خلق خوی حاکمیت را گرفته اند، حتی شبیه آنها هم نباشند آنها را دوست دارند چون منفعت کثیف اقتصادیشان را تامین کرده اند. در نتیجه با این بخش از مردم بحث "قانع" کردنی در کار نیست، آنها را باید افشا و رسوا کرد، و با تلاش برای سرنگونی رژیمشان امیدوار بود که بخشی از آنها در آینده بتوانند به زندگی در یک جامعه انسانی برگردند.

با توجه به نکات که اشاره شد چند نکته محوری تر را به عنوان جمع بندی چکار باید



فعالین مدنی و تعداد از انسانهای آزادخواه به همراه خانواده و بستگانشان موفق شدند که اعدام هیمن مصطفایی را به تعویق بیندازند!

در اواخر ماه اردیبهشت و روزهای نخست ماه خرداد امسال اعدام ها به شدت سیر صعودی پیدا کرده است. رژیم جنایتکار اسلامی فقط در روزهای نخست شروع دوره دوم ریاست حسن روحانی در یک عکس العمل کور انتقامجویانه بیشتر از 11 نفر را در زندانهای مختلف شهرهای

ایران دستچین کرد و به دار آویخت و در همین روز و روزهای بعد از آن با عجله زندانیان دیگر را که در انتظار حکم اعدام بودند را به سلوهای انفرادی جهت اجرای حکمشان منتقل دادند. طی هفته گذشته و پس از پایان انتخابات ریاست جمهوری موج اعدامها از سر گرفته شد تا به امروز دستکم بیست زندانی در شهرهای

زاهدان، مشهد، بیرجند، کرمانشاه، کرج، اردبیل، تبریز، اصفهان، ارومیه و اراک به طناب دار آویخته شده اند. اجرای حکم اعدامها مرزهای دیگر شهرهای ایران را در نوردید و به کردستان رسید. در کردستان اما قضیه فرق کرد.

بامداد روز دوشنبه ۱۳/۳/۱۳۹۶ جمعی از فعالین مدنی و بستگان زندانی محکوم به اعدام (هیمن مصطفایی)، برای لغو اجرای این حکم در مقابل زندان مرکزی شهر سنندج، تجمع

کرد تاکید می کنیم: اول: ایجاد فوری تشکلهای توده ای و مستقل از دولت را در زمینه جنبشهای رادیکال کارگری، زنان و جوانان نیاز مبرم و اقدام اولیه برای تغییر تناسب قوای کنونی در بعد اجتماعی است. دوم: بر ایجاد حزب فوری و ایجاد صف مستقل سوسیالیستی جنبش خودمان بیش از پیش پای فشاری کنیم. طبقه کار و زنان و جوانان را به حزب سوسیالیستی و حزب سیاسی - انقلابی و پیشرو را پیش از هر دوره ای باید ترغیب نمود. بدون حزب و فعالیت متشکل انقلابی یک قدم پیشروی ممکن نیست!

ششم: در خارج کشور ایجاد اخلاص و ممانعت از حضور و فعالیت رژیم یک سیاست درست، مهم و مستقیماً روی فضای سیاسی ایران تاثیر مثبت می گذارد. همزمان تلاش برای کسب حمایت بین المللی نیروهای کمونیست، کارگری و افکار عمومی مترقی جهان به منظور میرمیت سرنگونی جمهوری اسلامی، حمایت از مبارزه ما، و تاکید بر عدم دخالت مودیان دولتهای غربی علیه مبارزه آزادیخواهانه، سوسیالیستی، کارگری یک وظیفه مبرم و یکی از ملزومات تسریع کننده در امر سرنگونی جمهوری اسلامی است.

بدین ترتیب راه حل واقعی برای "فعالتر کردن مردم"، گسترش و فعالتر کردن روند مبارزه کارگری و انقلابی برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و تلاش برای ایجاد فوری ابزارهای سوسیالیستی سرنگونی طلبانه در عرصه های کارگری، اجتماعی، سیاسی و مسلحانه است.

هفتم خرداد ۹۶

۲۸ می ۲۰۱۷

سوم: شعار "همه با هم" شعار و ترفند صف بورژواها و ارتجاع علیه جنبش ما است. باید آنها رد کرد و به سیاست روشن انقلابی و مستقل خود متکی شد. اتحاد صفوف کارگران و زنان و جوانان آزادیخوا و سوسیالیست و سرنگونی طلب و حامی یک نظام سوسیالیستی تنها پرچم و مبنای اتحاد ما می باشد!

چهارم: گسترش نفرت قومی و مذهبی پرچم طبقات بورژواها و تماماً ضد کارگری و ضد آزادیخواهانه ی هستند. ضروری است جنبش ما و جامعه علیه آن به تحرك در بیاید!

پنجم: واقعیت این است که جمهوری اسلامی را صرفاً با اعتراضات پراکنده و یا از کانالهای راست و چپ مطرح تحت عنوان مبارزه "مدنی"، "حقوق بشری"، پروپاگاند میبایستی و یا کار "آگاهگرانه" و مردم را در صف انتظار کشمکش های درونی رژیم نگاهداشتن و هر چهار سال یکبار به جدال

جمهوری اسلامی باید بداند که با اجرای این احکام جنایتکارانه، نه تنها نهایت خشم مردم را در ایران و کوردستان بر خواهد انگیزد که نفرت کل جامعه را هم نصیب خود خواهد ساخت.

جمهوری اسلامی باید بداند که مردم مبارز کردستان و شهرهای دیگر ایران نیز دست روی دست نخواهند گذاشت و به پشتیبانی و حمایت مردم در سراسر ایران همان درسی را به رژیم خواهند داد که تاکنون در واکنش به جنایات رژیم داده اند. مردم کردستان می دانند که رژیم جمهوری اسلامی با این موج اعدام ها در واقع ترس و وحشت خود از آغاز شمارش معکوس حاکمیت جنایتبارش را به نمایش گذاشته است.

بر همگان روشن است که ماشین کشتار رژیم جمهوری اسلامی در دوره چهار سال ریاست "حسن روحانی" سرعت بیشتری گرفته بود و امروز نیز در نخستین روزهای شروع دوره دوم ریاستش با بی پروایی و بی اعتنا به واکنش افکار عمومی فشار بر زندانیان سیاسی در داخل زندان ها را تشدید کرده اند. اگر هم سرکوب در مقطعی یک قدم عقب نشینی مردم را به دنبال داشته باشد، اما زمینه های عینی فوران خشم توده ها را تشدید خواهد کرد و سرانجام "بسان آتش زیر خاکستر" مبارزات توده ای و حق طلبانه شعله خواهد

کشید و با درهم کوبیدن بنای کاخ ظلم و ستم جمهوری اسلامی، زمینه را برای بنای جامعه آزاد و برابر متکی به نیروی سازمانیافته و متحد و متشکل توده های کارگر و زحمتکش و استثمار شده فراهم خواهد آورد.

دولت روحانی ، دولت سرکوب و اعدام ، دولت شکستن قلم هاست!

عزیز اچیکند

دولت روحانی که در دور اول ریاست جمهوری خود بیش از ۳۰۰۰ اعدام در کارنامه خود داشت، در دور دوم ریاست جمهوری نیز ماشین سرکوب و اعدام خود را بار دیگر به کار انداخت و بیش از ۱۱ اعدام دیگر را در کارنامه دور دوم ریاست جمهوری اش تا به امروز ثبت کرد. این در حالیست که هنوز افراد دیگری در زندانهای این رژیم در انتظار تلخ ترین روزهای زندگی خود هستند که شاید در روزهای آینده عمرشان در سایه این رژیم ضد بشری به پایان رسد.

دولت "امید و تدبیر" حسن روحانی از زمان به قدرت رسیدنش تاکنون بیش از 3000 تن از زندانیان را در داخل زندان ها و یا در ملاء عام به پای چوبه دار برده و حلق آویز کرده است. این رژیم با ماشین قتل و کشتاری که به راه

انداخته، به نسبت جمعیت ایران همچنان در صدر حکومت ها و دولت هایی قرار دارد که هنوز مجازات اعدام را به اجرا می گذارند.

رژیم جمهوری اسلامی هم اکنون صدها تن از بزهکاران اجتماعی را در سلول های مرگ در انتظار اجرای حکم اعدام نگه داشته است. هر چند که رژیم جمهوری اسلامی اعدام این زندانیان را با توجیه فریبکارانه ارتقا امنیت اجتماعی و اجرای عدالت انجام می دهد، اما با موج کشتار زندانیان در شرایط کنونی اهداف سیاسی مشخص تری را نیز تعقیب می کند. سران رژیم جمهوری اسلامی می دانند، فقر و فلاکت بی سابقه ای را که به مردم محروم جامعه تحمیل کرده اند، اخراج و بیکارسازی های گسترده و هر روزه کارگران، تحمیل دستمزدهای چند مرتبه پایین تر از خط فقر به کارگرانی که تمام نعمات و رفاه جامعه را می آفرینند، به تعویق انداختن پرداخت همین دستمزدهای ناچیز، و غیره، عواقبی جز طغیان گرسنگان و بینوایان جامعه را دنبال خواهد داشت ..

جمهوری اسلامی نه اکنون، بلکه از آغاز حاکمیتش، سانسور، سرکوب مطبوعات، شکستن قلم ها و زندانی کردن اهل رسانه و مطبوعات یکی از هویت های مذهبی و سیاسی حاکمیت در مقابل مخالفین و دگراندیشان بوده است. ایران امروز با کمک شیادانی چون روحانی نه تنها سومین زندان

روزنامه نگاران، بلکه زندان بزرگی برای اکثریت مطلق ساکنین آن نیز محسوب می شود.

روشی که امروز در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی شاهد آن هستیم و می بینیم که چون این عالی جنابان قدرت به جان مردم و فرزندانشان افتاده اند و در هر روز و هر ساعتی مردم را به کام مرگ می فرستند.

امروز سران حکومت ، کابینه دولتشان و همه کسانی که در خدمت این نظام ضد بشری هستند کل مسائل جامعه را با دید امنیتی می نگرند، بازداشت روزنامه نگاران، شکستن قلم ها ، نشر مطبوعات حکومتی و غیرآزاد کماکان رایج و ادامه دارد.

فعالان زن در ایران با هزار و یک معضل و مشکل کاری روبرو هستند که در گزارش سالانه سازمان حقوق بشر نیز به آن اشاره شده است و ایران را نیز جهنم بزرگی برای زنان در جهان معرفی کرده است. زندانی کردن فعالان سیاسی و مدنی و همچنین تعداد اعدام ها به خصوص در روزهای نخست دور دوم ریاست جمهوری حسن روحانی آنچنان سیر صعودی طی نموده که صدای نهادهای بین المللی و مدافع حقوق بشر بیشتر از گذشته درآمده است. دستگیری و زندانی کردن فعالین کارگری، معلمین

ملزومات سرنگونی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و برقراری جامعه سوسیالیستی در ایران است. اخبار، گزارشات و مطالب مندرج در سایت سوسیالیسم امروز و کل فعالیتهای آن در جهت کمک به تقویت خود آگاهی و اتحاد صفوف جنبش طبقاتی کارگران و کمک به پیشروی جنبش مستقل آزادیخواهی و برابری طلبی زنان و جوانان و دستیابی به یک جامعه آزاد، برابر، مرفه و سوسیالیستی خواهد بود. همینجا از کلیه احزاب، نهادها، رسانهها و سایتها درخواست میکنیم ضمن ارسال اخبار و گزارش و اطلاعیه های مربوطه به حزب و نهادشان برای سایت "سوسیالیسم امروز"، آدرس سایت ما را نیز در صفحه لینک آدرس رسانه ها و احزاب خود درج کنند. آدرس سایت سوسیالیسم امروز:

<http://www.simroz.org>

**زنده باد
سوسیالیسم!
مرگ بر جمهوری
اسلامی!**

**هیئت هماهنگ
کننده برگزاری
کنفرانس موسس
حزب سیاسی
جدید**

**iransocialist2017
@gmail.com**

**iransocialist2017@
gmail.com**

**0046762349683
00447740076631
004792831376
0046700929993**

**اطلاعیه در
باره:
راه اندازی
سایت
"سوسیالیسم
امروز"**

به اطلاع عموم می رسانیم سایت رسمی حزب سوسیالیستی و انقلابی درحال تاسیس، به اسم "سوسیالیسم امروز"، راه اندازی و از تاریخ ۲۴ می ۲۰۱۷ برابر با سوم خرداد ۱۳۹۶ شروع به فعالیت میکند و به تدریج تکمیل خواهد شد. ما ضمن قدردانی از تلاش رفقای که در راه اندازی سایت به ما کمک کردند، از همه کارگران، زنان، جوانان و مبارزین راه آزادی و برابری درخواست میکنیم که سایت "سوسیالیسم امروز" را از آن خود بدانند و در تهیه و ارسال اخبار و گزارشات مستند و معرفی سایت به دوستان خود ما را یاری دهند.

این سایت، به سهم خود بعنوان رسانه یک حرکت خلاف جریان انقلابی، کارگری و کمونیستی علیه سیستم سرمایه داری فعالیت خود را شروع و رسالتش کمک به فراهم کردن

آزادی، و فعالین و دوستانان حزب در ایران میخواهد که از راههای مناسب در تدارک سیاسی و تاسیس چنین حزبی نقش مستقیم و موثر ایفا نمایند. ما متعهد می شویم که کلیه نظرات و اسناد پیشنهادی و تلاشهای شما را از کانال درست و قانونی در پروسه تاسیس حزب دخیل داده و به سر انجام خواهیم رساند.

علاو بر تماس مستقیم با هیئت هماهنگ کننده برگزاری کنفرانس، از این تاریخ تا زمان برگزاری کنفرانس بخشی از کار نشریه سوسیالیسم امروز "و همچنین سایت "سوسیالیسم امروز" (که به زودی راه خواهد افتاد) به تدارک سیاسی کنفرانس موسس حزب اختصاص خواهیم داد. هر دو ابزارهای مناسبی هستند در جهت منعکس کردن نظرات سیاسی متفاوت، و طرح سیاستها و راه حل های مناسب به منظور تدارک بهتر یک حزب کمونیستی رزمنده و انقلابی. ما از دریافت نظرات و پیشنهادها شما استقبال می کنیم. همچنین از همه اعضا و دوستانان و علاقمندان به دخالت مستقیم در سر نوشت این حزب در اروپائی مرکزی و امریکا و کانادا می خواهیم در اسرع وقت برای شرکت در کنفرانس موسس حزب با ما تماس گرفته و ثبت نام کنند. تاریخ و مکان دقیق کنفرانس تنها به اطلاع شرکت کنندگان در کنفرانس خواهد رسید. پیشا پیش به همه شرکت کنندگان در کنفرانس موسس حزب خوش آمد می گوئیم!

**هیئت برگزار کننده
کنفرانس موسس حزب
آدرس مایل و تلفنهای
تماس:**

معارض و حق طلب، فعالین زنان و دیگر جنبش های اجتماعی و اعتراضی بیشتر از گذشته شده است. سفره بی رونق مردم ستمدیده از گذشته فقیرانه تر شده است.

امروز ایران نه تنها یک زندان بزرگ برای روزنامه نگاران و سانسور مطبوعات و اعدام شهروندان خود در سطح جهان است، بلکه همچنان یک زندان برای اکثریت مطلق ساکنین آن نیز محسوب میشود.

**اطلاعیه شماره یک
هیئت برگزاری
کنفرانس موسس حزب
سیاسی جدید در ایران
هیئت برگزاری
کنفرانس موسس حزب
سیاسی جدید برگزار
می شود!**

به اطلاع می رسانیم که تدارکات ملزومات سیاسی و اجرائی برگزاری کنفرانس موسس حزب سوسیالیستی جدید از این تاریخ شروع خواهد شده. این کنفرانس در ماه آگوست ۲۰۱۷ برابر با مرداد ۱۳۹۶ برگزار خواهد شد. کنفرانس موسس حزب دو روزه و غیر علنی است. در اطلاعیه های بعدی در باره شکل برگزاری کنفرانس موسس حزب و دیگر اقدامات اطلاعات بیشتری در اختیار عموم قرار خواهد گرفت.

هیئت هماهنگ کننده تدارک کنفرانس موسس حزب از همه کارگران و فعالین کارگری، مبارزین راه

مرگ بر سرمایه داری!

موازین انتشار نشریه سوسیالیسم امروز: سردبیر در انتشار، رد و ویرایش مقالات آزاد است! مقالاتی در این نشریه منتشر میشود که تنها برای این نشریه فرستاده شود. مسنولیت مقالات با نویسندگان آن است. حداکثر حجم مطلب منتشره در نشریه دو صفحه آ 4 با فونت 12 میباشد. مقالات خود را به آدرس ایمیل زیر فرستید
rahmatfatehi@yahoo.co.uk



سوسیالیسم امروز

صفحه اصلی | من و دو | ملاحظه | مقالات | نشریات و نشریات | فرهنگ و فلسفه حزب | اخبار و گزارش | تماس با ما

سوسیالیسم امروز

- شماره 4 سوسیالیسم امروز
ago / No Comments
- شماره 3 نشریه سوسیالیسم امروز
ago / No Comments
- شماره 2 نشریه سوسیالیسم امروز
ago / No Comments

انتخابات

- Happy May Day
شماره 3 نشریه سوسیالیسم امروز
ago / No Comments
- شماره 2 نشریه سوسیالیسم امروز
ago / No Comments
- شماره 1 نشریه سوسیالیسم امروز
ago / No Comments

مقالات منتخب

- مهم‌ترین اخبار این حزب در این روزها
ago / No Comments
- به عنوان یک زن در شرکت در این
ago / No Comments
- نقوش این حزب با احزاب دیگر
ago / No Comments

یادمانی و سخنرانی

- یادمانی از هم‌پیمانان 68 ساله
ago / No Comments
- یادمانی از هم‌پیمانان 68 ساله
ago / No Comments
- یادمانی از هم‌پیمانان 68 ساله
ago / No Comments

من و دو

- دولت روحانی، دولت سرکوب و
ago / No Comments
- شعبه تبلیغات "پیمان آتش‌بس"
ago / No Comments
- پیمان آتش‌بس و نقش آن در
ago / No Comments

Facebook

Socialism Imroz

You and 14 other friends like this



برای تماس با هیئت هماهنگ کننده تدارک کنفرانس موسس حزب با آدرس ایمیل و شماره تلفنهای زیر تماس بگیرید:

Iransocialist2017@gmail.com
00447740076631
0046762349683

هیئت تحریریه:
رضا ساعی - رحمت فاتحی - رئوف افسایی - سلام زیجی - عزیز اجیکند - بابک باجلانی

در ایران چه خبر

- روز گذشت - مینا فرجی 50
ago / No Comments
- چرا اسماخانی عذر در نظر است
ago / No Comments
- چرا اسماخانی عذر در نظر است
ago / No Comments

آیند و تحولات

- چرا اسماخانی عذر در نظر است
ago / No Comments
- چرا اسماخانی عذر در نظر است
ago / No Comments
- چرا اسماخانی عذر در نظر است
ago / No Comments

صدا و تصویر

- گفتگوی رایجی در مورد
ago / No Comments
- مستشار عالی زنده سلام زبانی در
ago / No Comments
- برای باره نشست حضور در تارک
ago / No Comments

نه به فقر و گرانی!